

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۹ دسمبر ۲۰۲۲



محمد محق

در تقدم تربیت بر تعلیم

تعلیم وسیله است و تربیت هدف و فلسفه پیدایش نظام‌های آموزشی تربیت بهتر انسان‌هاست نه انباشتن ذهن شان با معلومات. با آن‌که این موضوع از بدیهیات به شمار می‌رود اما در افغانستان چنان‌که باید درک نشده و نظام‌های تعلیمی تا حد زیادی از ادای چنین رسالتی عاجز بوده‌اند. پرورش انسان‌ها البته تنها از راه تعلیم نمی‌گذرد، و خانواده، اجتماع، گروه و حتی حلقه‌دوستان نزدیک، در این زمینه مؤثر اند، اما نظام آموزشی مهم‌ترین نقش را دارد. در افغانستان مفهوم تعلیم و تربیه عمدتاً در انتقال معلومات به شاگردان خلاصه شده و موضوع تربیت به فراموشی سپرده شده است. اولویت دادن به تربیت به این معناست که پرورش و شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموز محور اساسی در کار نظام آموزشی باشد. پرورش درست شخصیت انسان نخست با سلامت روانی پیوند دارد، زیرا کودکان و نوجوانان در حساس‌ترین مراحل عمر خود قرار دارند و کاستی‌های موجود در محیط آموزشی به سلامت روانی آنان آسیب‌های جدی وارد کرده و موجب روان‌نژندی و روان‌پریشی مادام‌العمر خواهد شد. این مشکل در مدارس دینی به شکل بارزتری وجود دارد، نخست به علت دوری از آغوش خانواده و محرومیت از مهر و محبت لازم، دوم به علت نامتجانس بودن از نظر سنی، سوم از نظر عدم تناسب برنامه‌های درسی با مراحل سنی و چهارم به علت محرومیت از زمینه‌های تفریحی که در این سن بشدت مورد نیاز است. مکاتب هرچند، از این لحاظ، کمی بهتر از مدارس دینی‌اند اما در مقایسه با کشورهای پیشرفته چندان تفاوتی با مدارس ندارند. در واقع باید محیط آموزشی به شاگردان احساس شخصیت و عزت نفس بدهد، چیزی که در افغانستان حالت وارونه دارد، و غالباً حس حقارت و بی‌شخصیتی را به آنان تلقین می‌کند. کسانی که تجربه زندگی در کشورهای دیگر را داشته باشند به نامتعادل بودن رفتارهای بسیاری از بزرگسالان به آسانی پی خواهند برد، و این از سطح کوچ و بازار گرفته تا ادارات دولتی و نهایتاً تا قلمرو عرصه سیاست و قضایای کلان ملی خود را به شکل تنش‌های بی‌پایان و ناتوانی در تفاهم و همکاری نشان می‌دهد.

سلامت روانی در رفتار اجتماعی نمایان می‌شود و یادگیری آداب اجتماعی بخشی دیگر از مسؤلیت‌های نظام آموزشی است، تا عادت‌های پسندیده را جای‌گزین عادت‌های ناپسند در شخصیت شاگردان کند. از این رو باید نیمی از برنامه‌های آموزشی جنبه عملی داشته باشد تا به نهادینه شدن رفتارهای پسندیده اجتماعی در شخصیت دانش‌آموز بینجامد، و این چیزی است که با صرف یادآوری زبانی و نصایح اخلاقی انجام‌پذیر نیست. در مراحل بالاتر، نیاز به پرورش توانائی‌هایی است که شاگرد را متکی به خود بار بیاورد، تا در زندگی انسانی موفق باشد، و این در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که مهارت‌های کار و فعالیت اقتصادی را بیاموزد و بتواند چرخ زندگی خود را بچرخاند. افزون بر همه این‌ها، باید در نظر گرفته شود که ما در دهکده‌ای جهانی زندگی می‌کنیم، و در عین حالی که ریشه‌های هویتی خود را با گذشته فرهنگی و تمدنی خود زنده نگه می‌داریم، باید همزمان شهروندانی جهان‌شهری باشیم، چه در بینش و چه در آگاهی، تا توانائی مرآمده و تعامل با دیگر ساکنان زمین را پیدا کنیم. از این جهت سازمان‌های بین‌المللی متخصص در این زمینه در تعریف سواد و بی‌سوادی بازنگری کرده و این موارد را در قرن بیستم به عنوان معیارهای سواد در نظر گرفته‌اند: سواد عاطفی، سواد ارتباطی، سواد مالی، سواد رسانه‌ئی، سواد تربیتی، سواد تکنالوجی معلوماتی، سواد سلامتی، سواد نژادی و قومی، سواد زیست‌محیطی، سواد تحلیلی، سواد انرژی، و سواد علمی. ملت‌هایی که از این نظر بی‌سواد به شمار می‌روند سرنوشت شان همین است که در افغانستان می‌بینیم.